



اعتدال پیشینه نیرومندی در تفکر اسلامی دارد/ اعتدال در غرب مساوی با عقلانیت مدرن است

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه اعتدال در جامعه امروز غرب مساوی با عقلانیت مدرن است....

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه اعتدال در جامعه امروز غرب مساوی با عقلانیت مدرن است و لزوماً به معنای اخلاقی و فلسفی نیست، گفت: اعتدال پیشینه نیرومندی در تفکر اسلامی دارد و متفکران مهم اسلامی مانند ابن سینا، غزالی از میانه روی سخن می گویند. دکتر قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد مفهوم اعتدال و نسبت آن با مفهوم فضیلت از دیدگاه ارسطو گفت: پیش از آنکه نسبت میان اعتدال و فضیلت را مطرح کنیم، می دانیم هم در یونان و هم در حوزه اسلامی، به صورت کلی اعتدال و فضیلت را در حوزه اخلاق قرار می دادند.

وی افزود: از این رو در تفکر اسلامی مسأله اعتدال با توجه به مناقشات کلامی که میان امامیه، معتزله و اشاعره وجود داشت به تدریج در حوزه کلام و فلسفه رایج شد. باید به یاد داشته باشیم وقتی غزالی از اعتدال سخن می گوید که مراد او از اعتدال، به هیچ وجه معنای ارسطویی کلمه نیست که بخواهد در حوزه فضیلت قرار گیرد. اما حقیقت این است که تا پیش از ارسطو وقتی از فضیلت سخن گفته می شود فضیلت به معنای [#171&خير&راquo;raquo](#) تلقی می شود. در حالی که در ارسطو تغییری به وجود می آید که فضیلت را تنها در حوزه خیر یا خیر اعلی که یک سطح انتزاعی است قرار نمی دهند بلکه در حوزه عمل قرار می دهند.

پورحسن در ادامه سخنانش با اشاره به اینکه اعتدال را در حوزه عمل و کنش قرار دهیم نکته مهمی است، اظهار داشت: اولین بار ارسطو، نه در حوزه اخلاق نظری بلکه در حوزه اخلاق عملی، مسأله فضیلت را وارد کرد. لذا بحث قابل توجهی است که اعتدال هم به تبع آن در حوزه پراکسیس قرار گرفت. ارسطو در فلسفه اخلاق در اخلاق نیکوماخس، سه فضیلت حکمت، شجاعت و عفت را بر می شمارد و عنوان می کند که اعتدال یا به تعبیری عدالت می تواند میانه اینها باشد که فضیلت چهارمی است که از هماهنگی و امتزاج این سه حاصل می شود. مفهوم اعتدال، فضیلت چهارم است که در این فضیلت، مراد تنها بحث نظری نیست یعنی این گونه نیست که تنها متوجه امور ذهنی ابتدایی باشد بلکه با عمل، ساحات اجتماعی و حوزه کنش نسبت دارد. بنابراین در فضیلت چهارم هم حکمت، هم شجاعت و هم عفت نهفته است.

پورحسن با بیان اینکه عین همین شرح را متفکر اسلامی بنام [#171&ابوعلی مسکویه&راquo;raquo](#)، در [#171&تهذيب الاخلاق&راquo](#) ذکر می کند که این امر به چه خاطر است. عنوان می کند چون انسان دارای سه قوه در نفس است، براساس این سه قوه، سه فضیلت شکل گرفته است. در حقیقت اعتدال به مثابه این است که هماهنگی، سازگاری و هارمونی در نفس ایجاد می کنیم. بنابراین اعتدال که برخاسته از مفهوم عدالت است همه این ویژگیها را دارد و بالاترین فضیلت در میان انواع فضیلتهاست.

این محقق و نویسنده کشورمان تصریح کرد: نکته دیگر این است که به طور کلی وقتی از فضیلت سخن می گوئیم باید بدانیم که فضیلت، تنها به مثابه امر ذهنی و انتزاعی نیست بلکه وقتی به فضیلت نگاه می کنیم خیریت، عالی ترین قوه ای است که در انسان می تواند تحقق پیدا کند و طبیعتاً نسبت بسیار مهمی با بحث کمال نظری و کمال عملی دارد. اینها نشان دهنده این است که هم در فلسفه اخلاق و هم در حوزه سیاست (آنچنان که بعدها در ارسطو می بینیم) و نیز در حوزه تفکر عقلی و فلسفی می توانیم از اعتدال سخن بگوئیم.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تصریح کرد: از زمانی که ارسطو مسأله فضیلت و نسبت آن با کمال را مطرح کرد و چهار فضیلت را در باب سعادت شکل داد، در مغرب زمین عمده توجه در نسبت میان هر یک از انواع اعتدال متوجه امور دنیوی است و تحلیلی که از سعادت و رستگاری انسان داشتند ناشی از همین امر بود یعنی عمدتاً نگاه دنیوی به این مسأله داشتند.

وی با اشاره به اینکه عده ای نقد می کنند که چرا ما در حوزه تفکر اسلامی باید اخلاق را برگرفته از اخلاق ارسطویی بدانیم در حالی که اخلاق ارسطویی متوجه دنیاست، افزود: وقتی ارسطو رستگاری و سعادت را به صحت بدن و ثروت و موفقیت و کامیابی و شهرت و افتخار می داند، طبیعتاً این با آنچه در تفکر دینی وجود دارد سازگار نیست. ملاصدرا در مقدمه اسفار می نویسد: سعادت یعنی استكمال نفس به نحوی که صاحب حیات عقلی، صاحب جهان معقولات شود و به خدا تشبه پیدا کند. پس این تفاوت جدی میان حوزه غرب و اسلامی است که در باب فضیلت و فضائل و اخلاق دیده می شود.

پورحسن در ادامه سخنانش بیان کرد: در چهار صد سال نخست مسیحیت، این مناقشه را می بینیم که اوج این مناقشات را در آگوستین می بینیم. آیا باید ایمان دینی را مبتنی بر نگاه فلسفی و فهم ارسطویی کنیم یا اینکه ایمان امر جداگانه ای است. حقیقت

این است که غرب در باب اعتدال پس از تحولاتی که بعد از سده شانزدهم به بعد داشت آنرا در ساحات اجتماعی سیاسی مطرح کرد، اعتدال را به هیچ وجه به معنای فضیلت در دوره جدید یا به معنای امر علمی و فلسفی تلقی نکرد.

وی با تأکید بر اینکه در این دیدگاه اعتدال در نسبت میان مسأله ای بنام قدرت و دولت و مفاهیم سیاسی نوین جا گرفت، اذعان کرد: در مغرب زمین از سده شانزدهم به بعد نیازی به وجود آمد که در محور انسان شکل گرفت و آن این بود که هر نوع افراط و تفریط در مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انسان را از عقلانیت مدرن دور می کند. عقلانیت مدرن لزوماً به معنای عقلانیت ابزاری نیست، شاید شامل عقلانیت کنشی و اعتقادی هم شود. پس بنابراین اعتدال مساوی با عقلانیت بود نه اعتدال مساوی با فضیلتی که در ارسطو وجود داشت.

این استاد دانشگاه یادآور شد: از سده شانزدهم به بعد چرخشی در این حوزه شکل گرفت اما با توجه به مکاتبی که در حوزه اخلاق و سیاسی در غرب به وجود آمد آیا حوزه سیاست و اجتماع رها شده از اخلاق است و یا نسبتی با اخلاق دارد؟ آیا از اعتدال سخن می گوئیم؟، آیا به معنای میانه‌روی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است؟ (تأکید می کنم این میانه روی مساوی با عقلانیت بود نه عقلانیتی که ارسطو از آن سخن می راند.) نفس انسان دارای سه قوه است و قوه اول قوه عاقله است. نه عقلانیت به مثابه نفس و نیاز و آنچه که عقل مدرن، جامعه مدرن، اجتماع و حیات مدرن تلقی می کرد.

وی افزود: حقیقت این است که به طور خلاصه اعتدال در جامعه امروز غرب مساوی با عقلانیت مدرن است. وقتی که از اعتدال سخن می گوئیم لزوماً به معنای اخلاقی و فلسفی نیست بلکه آنچه را که ما از اعتدال در حوزه اخلاق سیاسی غرب می فهمیم و آنچه را که جان راولز و دیگران در مورد عدالت نوشتند این است که ما می توانیم تمرکز صرف بر قدرت به معنای اینکه تا قدرت حق است را کاهش دهیم و میانه روی در باب قدرت، تمرکز قدرت انباشتگی قدرت و توزیع قدرت داشته باشیم، اما حقیقت این است که ما در حوزه تفکر اسلامی با توجه به پیشینه هایی که در باب اعتدال داریم و همچنان هم اعتدال را هم در حوزه تفکر عقلی و هم در حوزه اخلاق ملاحظه و نسبتی از آنچه را که خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری آورده در دین جستجو می کنیم؛ سه ساحت را باید لحاظ کنیم که یکی ساحت دینی، ساحت اخلاق و حوزه تفکر عقلی و متافیزیک و یکی ساحت عملی و سیاسی و اجتماعی است.

پورحسن بیان کرد: امروزه که در مورد اعتدال سخن می گوئیم پیشینه نیرومندی در تفکر اسلامی دارد. متفکران مهم اسلامی مانند ابن سینا، غزالی از میانه روی سخن می گویند. غزالی کتابی بنام «اقتصاد فی الاعتقاد»¹⁷¹؛ یعنی میانه روی در باورورزی دارد، یعنی اینکه در اعتقادات میانه روی کنیم. میانه روی یعنی سنت افراط و تفریطی وجود داشت که موجب ضرر و زیان شدند بنابراین غزالی تأکید می کند که باید از هر دوی این اعتقادات دوری کنیم. لازمه باورهای دینی این است که اعتدالی وجود داشته باشد. این اعتدال مفاهیم گسترده ای دارد و لزوماً مساوی با عقلانیت نیست یعنی این گونه نیست هر عملی که عقلانی باشد اعتدال نامیده شود. پس سخن امروز ما درباره اعتدال دارای پشتوانه دینی، اخلاقی و نظری است که مجموع آنرا باید در ساحات سیاسی و اجتماعی جستجو کنیم.